

بررسی مفاهیم اصلی نظام فکری عارفان و صوفیان شیعه و سنی

¹ دکتر محمد رضا ساکی

² غلامرضا گردان

چکیده

شناخت هر شخصیت و دامنه علم و اندیشه هر شخصی یا مکتبی، از راه مطالعه آثار آنان میسر است. هر چند آنچه را که عارف بیان می کند یا می نویسد، تنها رشحاتی از عالم درون اوست، نه همه آنچه که در درونش گذشته است، لیک از همین اندک رشحات درونی وی می توان به نتایجی دست یافت. در این جستار تلاش می کنیم تا با بررسی آثار عارفان و صوفیان، نشان دهیم که اساس و پایه نظام فکری اینان - چه سنی و چه شیعه - اعتقاد و باور به ولایت است. به سخن دیگر، ولایت، اصلی اساسی است که این مسلک را به مذهب شیعه پیوند می دهد.

کلید واژه: عارف، صوفی، شیعه، سنی، ولایت.

r.saki_33@yahoo.com

تاریخ پذیرش
93/9/15

1- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد

2- مریبی دانشگاه آزاد اسلامی بروجرد

تاریخ دریافت
93/3/5

12 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

مقدمه

عارف تا زمانی که در «سیر الى الله» طی طریق می کند، از حال خود با خبر است. اما در سیر فی الله - که از هستی خود نیست می شود و به هستی خدا، هست می گردد - دچار حیرت و تحیر می گردد و بی خبر از خود و کاینات است.

گر بدو گویند هستی یا نئی سر بلندی عالمی، پست کئی
در میانی یا بروندی از میان برکناری یا نهانی یا عیان
فانئی یا باقئی یا هر دوی هر دوی یا تونئی یا نه توی
گوید اصلاً می ندانم چیز من وین ندانم هم ندانم نیز من
(عطار، 1384: 248)

بنابراین در بررسی آثار ثبت شده از عرفان، باید توجه داشت که این آثار، بیان بعد از ادراک آنان است، نه بیان حین الادراک، زیرا عارف در این حالت به بسیاری از حالات خود، حتی به عرفان خویش، نیز معرفت و آگاهی ندارد. مقامات دیگر عرفانی نیز مانند محو و فنا و... این گونه‌اند. اما باید توجه داشت که تعابیری نظیر «محو و صحو و ...» در حریم قدس معصومین (ع) اصلاً راه ندارد، زیرا آنان با وجود این که در عالم بشری هستند، در عالم وحدت الهی نیز حضور دارند. به سخن دیگر در عین حال هم محکوم به حکم کثرتند و هم محکوم به حکم وحدت و «همیشه خود را مقهور اسماء الهی می دانند، بلکه می بینند و لحظه‌ای از آن غفلت ندارند و هیچگاه از مقام عبودیت غافل نبوده اند.» (محیطی، 1381: 68) زیرا آنان مظهر اسم جامع الله هستند، ایمان مظهر «یا مَنْ لَا يَشْغُلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنَ» (قمی، 1380: جامعه کبیره) نیز هستند.

بنابراین اگر بخواهیم، بدون انحراف و لغش مفاهیم اصلی موجود در متون عرفانی را بررسی کنیم و به نتایج درست دست یابیم، ناگزیریم که آبشخور آن مفاهیم را بکاویم، یعنی: ریشه آن مفاهیم را باید در اقوال، آثار و اعمال رسول گرامی اسلام(ص) و خاندان مطهرش جستجو نماییم، زیرا متصوفه - عامه و خاصه - خود را مقید و ملزم به پیروی از آل الله وسیره و سنت آنان می دانستند و از همان آغاز به حفظ و ثبت اقوال و آثار آنان همت گماشته اند. حتی می توان گفت اگر از سخنان مشایخ خود نیزه بهره برده اند، بدین جهت بوده است که آنان را ادامه دهنده راه انبیا و اولیا، که پرورش و تربیت نفوس است،

_____ «بررسی مفاهیم اصلی نظام فکری عارفان و صوفیان شیعه و سنی» (11-22) 13

دانسته‌اند. هر چند در این رهگذر گزافه گویی‌های نیز در متون عرفانی راه یافته است، که اهل فن و نظر به راحتی آنها را در می‌یابند.

به هر حال متون نظم و نثری که از متصوفه باقی مانده است، چیزی نیست جز شرح و بسط و تأویل و تفسیر آموزه‌های عرفانی و اقوال و مؤثرات و مآثر آن بزرگواران (علیهم السلام). به سخن دیگر آنچه را که امامان شیعه - که دنباله رو رسول گرامی اسلام (ص) و در واقع نفس ایشان بودند - در سه قرن اول هجری بیان کردند، عارفان و صوفیان محقق ادوار بعد، روح و جوهره آن تعالیم را تفسیر نمودند.

در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا این مفهوم را مشروح تر بازنماییم و توضیح دهیم.

بحث و بررسی

از جمله مسایل مهم و اساسی عرفان و تصوف وجود دو کانون «شريعت» و «حقیقت» است، که یکی بی دیگری چندان مطلوب آنان نیست. «وظیفه حقیقت، محافظت معنای روحانی مُنزلات الهی یعنی معنی باطنی و مکتوم است. وجود اسلام روحانی وابسته به محافظت و حمایت این معنی است.» (کربن، 14:1371)

«شريعت» سیمای ظاهری حقیقت است و «حقیقت» سیمای باطنی شريعت. بنابراین یکی بی دیگری قابل تصور نیست و مسلمان واقعی کسی است که این دو را رعایت نماید. به سخن دیگر مسلمان یاشیعه واقعی کسی است که پیوستگی بین شريعت و حقیقت، یعنی: نبوت و امامت را مراعات نماید به نحوی که ظاهر از باطن و باطن از ظاهر جدا نشود.

هانری کربن می گوید: «اگر باطن بر ظاهر غلبه کند و آن را تحت الشعاع قرار دهد و در نتیجه امامت بر نبوت برتری یابد، وضع مذهب اسماعیلی است... اما اگر باطن با نتایج آن بدون قبول ظاهر باشد، شکل عقیده شیعیان افراطی یا غلات است، اما در مقابل ظاهر بدون باطن، تعبد به ظاهر الفاظ است و در حقیقت نفی ارثیه، یعنی علم باطن است که از طرف پیغمبر(ص) به امامان منتقل شده است و این نفی و انکار، تنقیض تمامیت اسلام است. بنابراین باطن به عنوان محتوای معرفت و ولایت به عنوان تشکیل دهنده نوع روحانیتی که مستلزم آن معرفت است، با یکدیگر قرین شده، عرفان اسلام را در تشیع نمودار ساخته است و این مفهوم را «عرفان شیعی» می‌نامند.» (همان: 44-43) به سخن دیگر می‌توان گفت:

14 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

نسبت ظاهر به باطن، مثل شریعت است به حقیقت و نبوت به ولايت «بنابراین، شیعیان به معنی واقعی کلمه، کسانی هستند که به ادراک اسرار امامان نایل شده اند... کلیه اشخاصی که ادعا کرده اند یا ادعا می کنند تعالیم آئمه به ظاهر دین - یعنی به مسائل حقوقی و اجرای تشریفات دینی - محدود است، حقیقت تشیع را مثله کرده اند؛ قبول باطنی بودن احکام اسلام، با حذف بی قید و شرط شریعت و چشم پوشی از ظاهر دین، ملازمه ندارد؛ منظور از قبول باطن این است که شریعت اگر متضمن حقیقت و باطن نباشد، تیرگی و غلامی است و به جای این که پذیرای ظهور معانی جدید و پیش بینی نشده باشد، فهرستی از عقاید جزئی و شرعیات خواهد بود.» (همان: 59)

تصوف که در جهت معنای روحانی وحی و قرآن هدایت می شود، بیشتر حول کانون حقیقت می چرخد. بنابراین، حقیقت مذهب و مسلک تصوف در برگیرنده «معرفه النبوه» و «معرفه الامامه» است و براین اساس صوفیان راستین مانند شیعیان واقعی، با تیعیت از «ولايت»، بحسب اصول هدایت ارشادی، امامت، را پذیرفته اند، چرا که در مفهوم ولايت «امام» و «ولی» نهفته است و این مفهوم هم شامل «معرفت» است و هم واحد معنی «محبت». از این دیدگاه می توان گفت: تصوف همان تشیع و تشیع همان تصوف است. زیرا هر دو مذهب به باطن اعتقاد دارند. باطنی که پیامبر اسلام (ص) بر آن اشرف داشتند و بعد از آن حضرت، به وسیله جانشینان وی - آئمه علیهم السلام - ظاهر شده است. این معنا را در کلام صوفیان و عارفان محقق می توان یافت.

با توجه به این که تصوف به معنی اخص، کوششی است برای ادراک باطن وحی، می توان این نکته را دریافت که چنانچه کسی به عنوان صوفی، عارف، شیعه و هر نام دیگری، به باطن اعتقاد داشته باشد، ولی به مبادی و محور آن، یعنی: ولايت، توجه نکند، مسلمان نه صوفی است و نه شیعه. بنابراین می توان گفت: تصوف شیعی - گرچه چنین نام و عنوانی نداشته است - از صدر اسلام و روزگار حیات رسول گرامی (ص) وجود داشته است.

به سخن دیگر تشیع چیزی به جز باطن اسلام و حقیقت آن نیست و اعتقاد راستین به اسلام، همین است. عارفان و صوفیان راستین اهل سنت نیز، به جهت آنکه معتقدند، دین بدون ولايت پوسته و ظاهربیش نیست، در حقیقت شیعیانی هستند که بر حسب ظاهر دسته بندیهای مذهبی، عنوان اهل تسنن دارند. این معنا را می توان از سخنان سید حیدر

_____ «بررسی مفاهیم اصلی نظام فکری عارفان و صوفیان شیعه و سنی» (11-22) 15

آملی دریافت که می‌گوید: «علمی نیست مگر این که اینها - اهل بیت - منبع آن و سری نیست، مگر این که، اینها معدن آن هستند. اینها رؤسای اهل شریعت و پیشوایان اهل طریقت و قطب‌های پایه‌های حقیقت هستند. اینها خلفای الهی در زمین و آسمان و مظاهر کبربایی جلال حق در ملک و ملکوت هستند.» (بینا، 1363: 151-150)

اقوال و آثار اهل بیت(ع) پس از قرآن، به عنوان دومین سرچشمه معارف اسلامی، برای محققان و پژوهشگران صوفیه - اعم از عامه و خاصه - به شمار می‌آید. گفتار آن بزرگواران، افزون بر ظرافتهای بلاغی و زیبایی‌های هنری، گنجینه‌ای تمام نشدنی از حکمت و معرفت است. علاوه بر این بسیاری از احکام و معارف، که در قرآن به صورت موجز بیان شده، توسط ائمه شیعه(ع) تفسیر و شرح شده‌است. این بزرگواران بطون تو در توى قرآن را بازگشایی و تفسیر و تشریح کرده‌اند. برای همین است که متون گوناگون - نظم و نثر - صوفیان و عارفان محقق چیزی نیست جز شرح و بسط و تفسیر اقوال و ماثر اهل بیت حضرت محمد(ص).

یکی از کسانی که علی(ع) را سرچشمه علوم اسلامی معرفی کرده‌است، این ابی‌الحدید معترزلی است که می‌گوید: «علی سرآمد همه فضایل و سرچشمه آنهاست. در فضایل و کمالات شایسته مجد و عظمت، هیچ کس به پایه او نرسید. هر کس بعد از وی در علم و فضیلت به مقامی رسید، علوم و فضایل خود را از او گرفته و از وی پیروی نموده و به روش او رفتار کرده است و از این لحظه همگی رهین منت او هستند.» (مهریزی، 1380: 44)

همچنین وی سرچشمه علومی نظری: تفسیر، فقه، کلام، نحو و... را از امیرمؤمنان علی(ع) می‌داند و در توضیح علم طریقت و تصوف، می‌گوید: «یکی دیگر از علوم، علم طریقت و حقیقت و احوال تصوف است. ارباب تصوف در تمام بلاد اسلامی خود را به آن حضرت منسوب می‌دانند و به علی که می‌رسند، ایست می‌کنند. چنان که بزرگان صوفیه مانند نشبلی، جنید بغدادی، سری سقطی، ابویزید بسطامی، معروف کرخی و غیره هم به‌این مطلب تصریح کرده‌اند. کافی است که بگوییم تمام فرقه‌های صوفیه خرقه خود را، که تا امروز شعار آنهاست، با سلسله نسب به علی(ع) مستند می‌دارند.» (همان: 47) انسانها به لحظه تفاوت‌های طبیعی، درجات مختلفی دارند و نمی‌توان گفت که همه نوع بشر به یکسان حقایق عالم و بطون قرآن را در می‌یابند، به همین سبب برای رسیدن به

16 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

کمال می باید، با عنایت به درجه، مرتبه و موقعیت خود، حرکت کنند: «لهذا شرایعی که خداوند حکیم‌علیم به جهت تربیت و تکمیل بنی نوع انسان بر لسان حکمت زای انبیا و رسول علیهم السلام و به واسطه وحی سماوی، جاری و نازل فرموده می‌باید بر حسب مراتب بطون و ظهور انسان، مشتمل بر مراتب بطون و ظهور باشد؛ چنان که از اهل عصمت وارد است که : کلام الله على أربعه، أعياره و الاشارات و اللطائف و الحقائق. فالعباره للعلوم والاشارة للخواص و اللطائف للأولياء و الحقائق للأنبية».

کلام خدا بر چهار مرحله استوار است: عبارات برای عامه مردم و اشارات و کنایات آن مخصوص خواص و لطایف و طرایف آن ویژه اولیا و حقایق آن خاص پیمبران است. تا آنکه به هر مرتبه از مراتب ظاهر و باطن شریعت و دین الهی، مرتبه ای از مراتب ظاهر و باطن انسان تربیت و تکمیل یابد و انسان به مرتبه کمال خود که مرتبه جامع عبودیت کامله است، فایض گردد.» (راز شیرازی، 1363: 8)

بنابراین، اعتقاد به «باطن» مسائله‌ای نیست که در قرون بعد از ائمه(ع) پدید آمده باشد، زیرا در احادیث معصومین(ع) به روشنی آمده است که قرآن دارای ظاهري و باطنی است و باطن، خود دارای بطونی تو در تو تا هفت بطون، که به شخص پیامبر(ص) ختم می‌شود. مولوی در بیت‌های زیر به حدیثی اشارت کرده است که با الفاظ گوناگون و محتوا و

مضمونی تقریباً یکسان نقل شده است:

زیر ظاهر، باطنی بس قاهری است	حرف قرآن را بدان که ظاهری است
که درو گردد خردها جمله گم	زیر آن باطن یکی بطن سوم
جز خدای بی نظیرو بی ندید	بطن چارم از نبی خود کس ندید
دیو، آدم را نبینند جز که طین	تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین
که نقو شش ظاهر و جانش خفی است	ظاهر قرآن، چو شخص آدمی است

(مولوی، 1364/3: 4244)

آن حدیث این است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهَرٌ وَ بَطَنٌ وَ لِبَطْنِهِ بَطَنٌ إِلَى سَبْعِهِ أَبْطَنٌ». این حدیث شریف، از احادیثی است که شالوده و اساس تفکر تشیع و تصوف، یعنی باطن گرایی را پی‌ریزی کرده است. اعتقاد به باطن، البته با حفظ ظاهر، بنا و پایه و اساس مذهب تشیع است. می‌دانیم که امیر مؤمنان علی(ع) دارای اصحاب سر بود، یعنی همان خواص شیعه، هم

_____ «بررسی مفاهیم اصلی نظام فکری عارفان و صوفیان شیعه و سنی» (11-22) 17

علی(ع) و هم جانشینان وی - ائمه(ع)- با چنین یارانی مفاوضاتی داشتند که اساس تفاسیر معتبر قرآن قرار گرفته است و بعدها صوفیان، اصول این تفاسیر روحانی را جمع آوری کرده‌اند: «قدیمترین تفسیر روحانی قرآن به وسیله تعالیمی که از طرف ائمه شیعه در طی مفاوضات با اصحاب، به عمل آمده، تشکیل یافته و اصول تفاسیر روحانی آنان به وسیله صوفیان جمع آوری شده است.» (کربن، 1371: 18)

توجه به این نکته ضروری است که باطن گرایی، در میان خواص شیعه و متصرفه، به قرآن و بطون تو در توى آن خلاصه نشده است، بلکه دامنه آن به اصول و فروع دین نیز کشیده شده است. اینان در نگرش تأویل گرایانه، به احادیث و روایات با ذوق ورزی، نکته‌یابی، نهان‌پژوهی و موی‌شکافی، از لایه‌های بیرونی و دریافت‌های همگانی و پیامهای پیدای سخن، گذشته و به لایه‌های درونی و باطنی آن راه یافته‌اند.

این گونه تأویلها را به روشنی در کتب صوفیان و عارفان شیعه و سنی، می‌توان دید. شیخ بهایی در بیت‌های زیر، با تأویلی زیبا از حدیث «حُبُّ الْوَطْنِ مِنَ الْإِيمَانِ»، وطن را نه زادگاه و زاد بوم که ناکجا آباد، وطن الهی و مرجع اصلی آدمیان می‌داند:

گفت: از ایمان بود حب الوطن	گنج علم ما ظهر مع ما بطن
این وطن شهری است کان را نام نیست	این وطن مصر و عراق و شام نیست
مدح دنیا کی کند خیرالانام	زانکه از دنیاست این اوطن تمام
از خطاكی می شود ایمان عطا	حب دنیا هست رأس هر خطأ
کاورد رو سوی آن بی نام شهر	ای خوش آن کو یابد از توفیق بهر
خوبه غربت کرده ای خاکت به سر	تو در این اوطن غریبی ای پسر
کان وطن یکباره رفت از ضمیر	آنقدر در شهر تن ماندی اسیر
موطن اصلی خود را یاد کن	رو بتاب از جسم و جان را شاد کن

(شیخ بهایی، 1375: 58)

شیخ بهایی تنها کسی نیست که چنین برداشتی از این حدیث دارد، بلکه پیش از وی مولانا جلال الدین بلخی و بعد از او شیخ اشراق، چون حدیث «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطْيَّهِ» را در تقابل و تضاد با حب الوطن من الایمان می دیده‌اند، به نکته‌ای ظریف دست یافته‌اند و با تأویلی زیبا وطن اصلی انسان را وطن الهی و ملکوتی دانسته‌اند، نه زادگاه و زیستگاه

18 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

وی. (راستگو، 1376 : نقل به مضمون)

نمونه دیگر تأویل قرآن است، که سرچشمه آن نیز به ائمه معصوم(ع) می‌رسد. مثلاً در آیه 72 سوره 33 قرآن مجید که می‌فرماید: «ما امانت خود را به آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، همه از پذیرفتن آن سرباز زدند و از دریافت آن بیمناک گردیدند. اما انسان به حمل آن مبادرت ورزید، همانا که او بیدادگر و ناگاه است.» امام صادق(ع) «امانت» را «ولایت» تفسیر نموده‌اند. (کلینی، 1356: 277)

تأویل‌هایی از این قبیل را در کتب صوفیان و عارفان شیعه و سنی می‌توان دید، که پیشتر بدان اشارت رفت.

به جز اعتقاد به باطن برای آیات قرآن و روایات و احادیث اسلامی، موضوع دیگری که بین عارفان و صوفیان شیعه و سنی مشترک و مورد علاقه بسیار است، مسأله ولایت است. در خصوص ولایت ائمه معصومین(ع) و در رأس آنها علی(ع) روایات صحیح به آن اشاره کرده‌اند و نه تنها مورد قبول شیعیان است که بسیاری از صوفیان و عارفان اهل تسنن نیز این روایات را پذیرفته‌اند.

برای نمونه دو روایت را که محتوای یکسان دارند، در اینجا می‌آوریم: روایت نخست از رساله السبعین میرسیدعلی شافعی است: «... مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْفَيْ عَامٌ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلَىٰ أَخْوَهُ...» (همدانی شافعی، 1375: 95) روایت دیگر، روایتی است که سید حیدر آملی در نص النصوص به نقل از کتاب جامع الحديث اخطب خوارزمی آورده‌است: «كُنْتُ أَنَا وَغَلَى نُورًا بَيْنَ يَدِي اللَّهِ تَعَالَى مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بَارِبَعِ عَشَرَالْفَ عَامٍ...» (آملی، 1375: 171)

حکیم سنایی غزنوی با توجه به این دو حدیث در حدیقه‌الحقیقه، چنین می‌گوید:

در ازل تا ابد قرین بوده است	نه که این عقد پیش از این بوده است
چون علی بانبی برادر شد	با ثریا، ثری برابر شد
همره جان مصطفا جانش	مرتضایی که کرد یزدانش
هر دو یک روح و کالبدشان دو	هر دو یک قبله و خردشان دو
هر دو پیراییه شرف بودند	هر دو یک ڈر ز یک صدف بودند
دو برادر چو موسی و هارون	دو رونده چو اخترو گردون
(سنایی، 1374: 250)	

19 «بررسی مفاهیم اصلی نظام فکری عارفان و صوفیان شیعه و سنی» (11-22)

عطار نیز به این موضوع اشارت کرده است:

پیغمبر گفتنش ای نور دو دیده زیک سوریم هر دو آفریده (عطار، 1351: 26)

بیشتر دین پژوهان و عارفان و صوفیان حقيقی، حقیقت نبوی را دارای دو بُعد بیرونی و درونی دانسته‌اند و ولایت را باطن نبوت جاوید نام نهاده‌اند. «حقیقت جاوید نبوی، وحدت مضاعف است و دارای دو بعد است: خارجی یا ظاهری، درونی یا باطنی. ولایت به طور دقیق و مشخص، باطن نبوت جاوید است؛ ولایت تحقق کلیه تکاملات نبوت است بر حسب باطن، پیش از روزگاران؛ و ادامه آن کمالات است در قرنها قرن. همان طور که ظهور نهایی مادی از حیث بعد ظاهری در شخص محمد(ص) پدید آمد، همچنان لازم بود تا بعد باطنی نیز به جلوه مادی در آید و آن جلوه در شخصی ظهور کرد که از همه بشر به پیغمبر نزدیکتر بود و او علی بن ابی طالب(ع) امام اول است.» (کربن، 1371: 63)

شريف لاهيجي متاثر از حدیث پیامبر(ص) با تشبيه نبی به آفتاب و ولی به ماه، نور این دو مقام والا را از یک نور می داند: «{همچنانکه} نور ماه مستفاد از آفتاب است، نور ولایت ولی که غیر نبی باشد، مستفاد از نبوت نبی است ... چون نبی، اخذ نور نبوت و کمال از آفتاب ولایت خود می نماید و به جهت استنارت به نور کمال خود، محتاج به غیر نیست و متابعت دیگری نمی نماید، همچون آفتاب است که به خود روشن است و روشن کننده دیگران است و ولی یعنی ولی غیر نبی، همچون ماه است، زیرا که هر چند ولی به نور ولایت و کمال، روشن و نورانی است فاما نور او مستفاد از آفتاب نبوت نبی است، که اگر ولی نه تابع نبی بودی، به مرتبه کمال ولایت نتوانستی رسید، چه روشنایی ولی به نور نبوت نبی است و روشنایی نبی به نور ولایت خود.» (lahijji، 1383: 234)

ویژگی اعتقادی دیگری که بین اهل عرفان - چه شیعه و چه سنی - جایگاه والایی دارد، محبت و مودت است، که البته از ولایت جدا نیست. دوستی خاندان پیامبر(ص) چنان جایگاه والایی دارد که هر مسلمانی اگر در نمازش بر پیامبر(ص) و آل طاهرش درود و صلوات نفرستد، نمازش باطل خواهد بود. بنابراین محبت آل رسول (ص) به مذهب و مسلک و مرام خاصی وابسته نیست. اما عارفان، صوفیان و به ویژه شیعیان بر این دوستی و محبت تأکید بیشتری دارند.

20 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

پیامبر بزرگوار اسلام(ص)، نه به انگیزه شخصی و خانوادگی که بنا به دستور صریح خداوند در قرآن مجید، دوستی خاندانش را به عنوان تکلیفی دینی به امت خود، ابلاغ می‌نمایند. بیشتر مفسرین عامه و خاصه - عارف و غیر عارف - در تفسیر آیه 23 سوره شوری، منظور از القربی را اهل بیت رسول اکرم(ص) دانسته‌اند. بنابراین وقتی قرآن می‌فرماید: «قُل لِأَسْئِلُكُمْ عَلَيْهِ إِجْرَا إِلَّا الْمُوْدَهْ فِي الْقَرْبَى» (شوری/23) در حقیقت به مسلمانان محبت خاندان پیامبر(ص) را تکلیف می‌کند. همچنین یکی از معانی ولایت، محبت است و محبت نیز بدون معرفت حاصل نمی‌شود. ابن‌عربی این محبت را نه اجری برای پیامبر (ص) که توفیقی برای امت می‌داند که به واسطه این محبت به رستگاری جاوید می‌رسند. «ثمره و نتیجه مودت راجع به خود مردم است، چون مودت سبب نجات است . به علت آنکه مودت با اهل بیت موجب نزدیکی و تناسب با آنان در افق روحانیت است که بالنتیجه مستلزم با اجتماع آنان در حشر خواهد بود، کما آن که پیغمبر اکرم (ص) فرموده است : المرأة مع من أَحَبَّ، بنابراین نتیجه مودت با اهل بیت چون راجع به خود امت است، در حقیقت اجری برای پیغمبر نخواهد بود.» (حسینی طهرانی، 1430 هـ: 206)

امام فخر رازی نیز در تفسیر این آیه ضمن نقل روایتی از کتاب کشاف زمخشri، می‌گوید: «این روایت و شواهد دیگر استدلال بر وجوب مودت اهل بیت علیهم السلام، می‌کند.» (فخر رازی، 1354 ج 27: 166)

سلطان الوعظین در کتاب شباهی پیشاور، یازده حدیثی را که زمخشri ذیل همین آیه و در باب وجوب محبت خاندان رسول (ص) آورده ، نقل کرده است، که در اینجا دو نمونه از آنها را می‌آوریم: «مَنْ ماتَ عَلَى حُبِّ الْمُحَمَّدِ ماتَ شَهِيدًا... مَنْ ماتَ عَلَى بُغْضِ الْمُحَمَّدِ لَمْ يَشْرِمْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.» (سلطان الوعظین، 1376 هـ: 66)

همچنین حدیث ثقلین، مشهورترین و واضح‌ترین روایت صحیح است که مورد قبول همه مسلمانان است. سنایی نیز با تأثیر از این حدیث می‌گوید:

مَصَطْفَاهُ رَفَتْنَ از دُنْيَا چُون بس يَجِيد مَنْزَل عَقْبَاه
جَمْلَهُ اَصْحَابُ مَرْوَ رَأَى گَفْتَنَد کَه چه بگذاشتی بر آشَفتَنَد
عَتَرَتَم رَانَکَوْ كَنِيد نَگَاه گَفَتْ بگذاشتَم كَلامَ الله
(سنایی، 1374: 38)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه تا کنون گفتیم، با بررسی و تحقیق در اصول اساسی تشیع و تصوف و عرفان به چند نکته مهم دست می‌یابیم که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

۱- باور و اعتقاد به باطن قرآن و روایات و احادیث اسلامی که از معصومین (ع) به دست ما رسیده است. اعتقاد به باطن چیزی ساخته و پرداخته قرون اخیر نیست و در آغاز بر اساس تعالیم امامان معصوم (ع) پدید آمده است.

۲- اعتقاد به ولایت که در حقیقت اصل و اساس عرفان و تصوف و تشیع حول این محور است و اگر بگوییم اصولی ترین اصل اعتقادی آنان است، سخنی به گراف نگفته‌ایم. اعتقاد به ولایت نتیجه باطن‌گرایی است. که در کلام صوفیان و عارفان راستین تجلی یافته است و با توجه به این که تصوف و عرفان به معنی اخص، عبارت است از کوشش برای درک باطن وحی، بنابراین چنانچه کسی به عنوان صوفی، عارف و شیعه یا هر نام دیگری باطن را بپذیرد و به مبادی و محور آن که «ولایت» است، معتقد نباشد، مسلمانًا او را نمی‌توان صوفی، عارف یا شیعه نامید.

۳- نتیجه باور به باطن قرآن، وحی و احادیث اسلامی و ولایت، محبت است و مودت. محبت اهل بیت (ع) اصل انکارناپذیر مسلمانی است و اگر هر مسلمان ، تحت هر نام و عنوانی، محبت خاندان پیامبر (ص) را در دل نداشته باشد، در اسلامش باید شک کرد. نتیجه این محبت نیز، نه اجر و مزدی برای پیامبر اسلام (ص) که رستگاری جاوید محبان اهل بیت است.

به هر روی عرفان و تصوف را می‌توان پلی بین تسنن و تشیع دانست، زیرا در مرجع اعتقادی متصوفه و شیعیان اختلافی نیست و آنچه بین اهل تسنن و تشیع، به عنوان یک اصل اختلاف ایجاد کرده است، مسأله ولایت و امامت است، که مورد قبول عرفا و متصوفه راستین است. به همین جهت است که باور صوفیان و عارفان به ولایت، رافع این اختلاف می‌تواند بود و ما در این مقاله آن را همچون پلی دانسته ایم که این دو گروه اصلی مسلمانان - شیعه و سنی - را می‌تواند به هم پیوند دهد و وحدت و پیروزی بر دشمنان اسلام را در دنیا و رستگاری در آخرت را برای همه رقم زند.

22 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

کتاب نامه

قرآن مجید

آملی، سید حیدر. 1375. *نص النصوص*. ترجمه محمد رضا جوزی. تهران: انتشارات روزبه.

بینا، محسن. 1363. *مقامات معنوی*. تهران: چاپخانه مروی.

حسینی طهرانی، سید محمد حسینی. 1430 هـ. ق. رساله مودت. مشهد: انتشارات نور ملکوت.

راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم. 1363. *مناهج انوار المعرفه فی شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقيقة*. تهران: نشر خانقاہ احمدی فقراء ذہبیہ.

راستگو، سید محمد. 1376. *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*. تهران: انتشارات سمت.

سنایی، مجدد بن آدم. 1374. *حدیقه الحقيقة و شریعه الطریقہ*. تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شیرازی، سلطان الواعظین. 1376 هـ. ق. *شبہای پیشاور*. طهران: دارالکتب الاسلامیہ.

شیخ بهایی، محمد بن حسین عاملی. 1375. *کلیات شیخ بهایی*. تهران: انتشارات روزبه

عطار نیشابوری، شیخ فرید الدین. 1384. *منطق الطیر*. به اهتمام گوھرین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

-----، 1351. *اللهی نامه*. تهران: انتشارات زوار.

فروزانفر، بدیع الزمان. 1366. *احادیث مثنوی*. تهران: چاپخانه سپهر.

قمی، شیخ عباس. 1380. *مفاتیح الجنان*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

کربن، هانری. 1371. *تاریخ فلسفه اسلامی*. ترجمه اسدالله مبشری. تهران: انتشارات امیرکبیر.

کلینی، محمد بن یعقوب. 1356. *اصول کافی*. ج 2. قم: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.

لاهیجی، شمس الدین محمد. 1383. *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*. تهران: انتشارات زوار.

محیطی، علی. 1381. *صراط سلوک*. تهران: انتشارات آل علی (ع).

مهریزی، مهدی. 1380. *امام علی از نگاه دانشواران*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

همدانی شافعی، امیر سیدعلی. 1375. *رساله السبعین فی فضائل امیر المؤمنین*. ترجمه و

شرح محمد یوسف نیری. شیراز: انتشارات نوید